

«علم الفرائض» و جایگاه آن در علوم دوره اسلامی^۱

محمدجواد محمدحسینی^۲، سیدجمال موسوی^۳

(دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸، پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹)

چکیده

«علم الفرائض»، اصطلاحی فقهی است که به کیفیت محاسبه و تقسیم ارث می‌پردازد. نیاز عامه مردم به این علم از یک سو و وجود احادیثی ظاهراً دالّ بر ترغیب مردم به فراگیری آن از سوی دیگر، سبب شد تا در تکنگراری‌ها و کتاب‌های جامع فقهی، این علم مورد بررسی قرار گیرد. بخش زیادی از این علم، شامل احکام شرعی است که مشخص می‌کند ترکه متوفی با چه نسبتی و به چه کسانی می‌رسد، اما برای اجرای این ضوابط شرعی، ناگزیر به دانستن مقداری علم حساب موسوم به «حساب الفرائض» است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به چستی علم فرائض و جایگاه آن در علوم دوره اسلامی پرداخته است. با بررسی دانشنامه‌های دوره اسلامی مشخص شده است که برخی از دانشمندان، فرائض را شاخه‌ای از فقه و برخی دیگر آن را شاخه‌ای از علم حساب و برخی دیگر آن را بینابین در هر دو علم و گاهی هم علمی کاملاً مستقل دانسته‌اند.

واژگان کلیدی: علم الفرائض، علوم دوره اسلامی، ارث، حساب الفرائض.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی موضوع حساب الفرائض در آثار فقهی شیعه تا زمان شیخ بهایی به همراه تصحیح، ترجمه و شرح رساله فی الحساب منسوب به علامه حلی» است.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ علم، پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)؛
mjavadmh@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران؛
jmoosavi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

«علم الفرائض» به کیفیت تقسیم ترکه متوفی میان ورثه می‌پردازد و شامل قواعدی فقهی است که مشخص می‌کند چه کسانی و با چه مقداری، مستحق دریافت ارثیه‌اند. شاخه‌ای از این علم، «حساب الفرائض» نام دارد که عهده‌دار محاسبه دقیق مبلغ ارثیه به هر یک از وارثان ذی‌حق است. احادیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که به تعلیم و تعلم «فرائض» ترغیب و تشویق می‌کند^۱ که صرف نظر از مدلول عام یا خاص «فرائض» در این احادیث نبوی، اصطلاح «علم الفرائض» و «حساب الفرائض» در ادبیات بیشتر کتب فقهی و دانشنامه‌ای به معنای «علم المیراث و حساب المیراث» (نک: ادامه مقاله) آمده است. در این پژوهش، جایگاه این علم در اهم کتب دانشنامه‌ای و طبقه‌بندی‌های علوم از قرن سوم تا یازدهم هجری بررسی شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مبحث ارث در شریعت اسلام از مسائلی است که هم فقها و حقوق‌دانان، و هم مستشرقان و اسلام‌شناسان بدان توجه بسیاری داشته‌اند و پژوهش‌های فراوانی درباره آن ارائه شده است، اما تاکنون به‌طور جامع و مستقل، با نگاهی بیرونی، به علم فرائض و جایگاه آن در علوم دوره اسلامی نگریسته نشده است. مقالات نگاشته شده، بخش‌هایی از موضوع را مطرح کرده‌اند که با پژوهش حاضر متفاوت است. از جمله پژوهش‌هایی که تا کنون در این موضوع با نگاه فقهی انجام شده، می‌توان به «ارث» در جلد هفتم *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*؛ «ارث» در *دائرةالمعارف ایرانیکا*؛ «فرائض» و «میراث» در *دائرةالمعارف اسلام (EI²)* اشاره کرد. اما رویکرد نگارندگان پژوهش پیش‌رو، رویکردی تاریخ‌علمی به موضوع علم «فرائض» یا «میراث» است نه رویکردی فقهی و از این جهت، این پژوهش، پژوهشی نو محسوب می‌شود؛ به بیانی

۱. وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى قَالَ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ عَلِّمُوهُ النَّاسَ وَ تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَ عَلِّمُوهَا النَّاسَ فَإِنِّي أَمْرٌ مَقْبُوضٌ وَ سَيَقْبُضُ الْعِلْمُ وَ تَظْهَرُ الْفِتْنُ حَتَّى يَخْتَلِفَ الرَّجُلَانِ فِي فَرِيضَةٍ لَا يَجِدَانِ مَنْ يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا (ابن ابی جمهور، ۴۹۱/۳)؛ وَ رَوَى عَنْهُ قَالَ: تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَ عَلِّمُوهَا النَّاسَ فَإِنَّهَا نِصْفُ الْعِلْمِ وَ هُوَ يَنْسَى وَ هُوَ أَوْلُ شَيْءٍ يَنْتَزَعُ مِنْ أُمَّتِي (همانجا)؛ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْجَزَامِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبِي الْعَطَافِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلِّمُوهَا، فَإِنَّهُ نِصْفُ الْعِلْمِ وَهُوَ يَنْسَى، وَهُوَ أَوْلُ شَيْءٍ يَنْتَزَعُ مِنْ أُمَّتِي (ابن ماجه، ۹۰۸/۲)

دیگر نگارندگان در پی آنند که معلوم کنند این علم در تاریخ علوم اسلامی، فارغ از محتوای آن، چه جایگاهی داشته است.

۳. اصطلاح فرائض در دو معنای عام و خاص

فرائض در معنای عام خود، همان واجبات الهی اعم از اوامر و نواهی است و در معنای خاص خود، به معنای میراث است؛ از همین رو علم تقسیم میراث را علم الفرائض و صاحب این علم را «فارض» و «فرضی» (نک: ابن منظور، *لسان العرب*، ۲۰۲/۷-۲۰۳) و «فرائضی» (از باب نمونه نک: قاضی صاعد، ۲۴۳) گویند. در کتب فقهی نیز مصطلحات فرائض و ارث و میراث به جای هم و مترادف به کار رفته‌اند (نک: آغابزرگ طهرانی، ۴۳۹/۱). عبدالرحیم نجات با بررسی این واژه در متون فقهی به این جمع‌بندی رسیده است که «فرضه عبارت است از سهم و بهره و ارث از ترکه متوفی و جمع آن فرائض است، جز اینکه نزد امامیه مراد از فرائض سهامی است که در قرآن به آن‌ها تصریح گردیده و نزد اکثر اهل سنت سهامی است که در کتاب یا سنت یا به قیاس، برای دسته‌ای از وراثت ثابت شده است. بعضی از فقها همه مباحث ارث را از باب تغلیب، کتاب الفرائض نامیده و بعضی دیگر آن‌ها را کتاب الموارث و برخی مانند شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام*، هر دو را با هم کتاب الفرائض و الموارث خوانده‌اند. صاحب ریاض گفته است که اگر مراد از فرائض، مفروض بالتفصیل بوده باشد، در این صورت موارث اعم از فرائض است و اگر مقصود از آن مفروض بالاجمال^۱ هر دو باشد، در این صورت، فرائض و موارث معادل یکدیگرند. به هر روی، کسانی که در کتاب الله به سهم الارث آنان تصریح شده است، نزد فریقین اصحاب الفرائض و ذوی الفروض و گاه ارباب فروض خوانده می‌شوند» (نجات، *عول و تعصیب*، ۳۰۵-۳۰۶).

۴. علم الفرائض و حساب الفرائض

مبحث ارث در فقه اسلامی، موضوع یکی از مهم‌ترین مسائل مالی است که بین دو یا

۱. مفروض بالتفصیل یعنی مشخص بودن سهام هر فرد در شرع، مثلاً ثمن برای زوجه، به شرطی که فرزند از متوفی داشته باشد. اما مفروض بالاجمال، یعنی حق شرعی وارث به طور کلی، چه آن حق به طور مشخص توسط شرع بیان شده باشد و چه به واسطه قرابت و اولوالارحام بودن مقدار آن مشخص نباشد و در شرایط مختلف فرق داشته باشد؛ مانند ارث پسر متوفی که مقدار آن به طور دقیق بیان نشده است.

چند نفر پدید می‌آید. هدف از آشنایی با احکام ارث فقط این نیست که حق، به ذی حق برسد؛ بلکه جلوگیری از قرار گرفتن ناحق در جایگاه حق اهمیت بیشتری دارد. نخستین نتیجه تقسیم ناعادلانه ارث بین وارثان، پدید آمدن امری است که از نظر فقهی در حکم «غصب» است؛ از این رو اگر هیچ تشویق و ترغیبی هم به طور خاص برای یادگیری فرائض وجود نمی‌داشت، اهمیت این موضوع، به خودی خود، هر مسلمان را که به تحصیل مال حلال مقید باشد، وامی‌دارد که به دنبال یادگیری احکام ارث یا همان «علم الفرائض» باشد. بدین ترتیب، زمینه شکل‌گیری یکی از فروع علوم اسلامی موسوم به «علم الفرائض» به وجود آمد. قواعد این علم مشخص می‌کند که چه کسانی وارث متوقی هستند و پس از فوت هر کس، سهم الارث وارثان [به تعبیر جرجانی در تعریفات (ص ۱۲): اصحاب الفرائض] چه مقدار است؛ بنابراین علم الفرائض شامل مباحث فقهی و نیز به ضرورت شامل مقداری علم حساب و علم نسب می‌شود (نک. مهرعلی‌زاده، ۴۵۰/۷-۴۵۱).

آن مقدار از علم حساب که در علم الفرائض به کار گرفته می‌شود، بخشی به نام «حساب الفرائض» را به وجود آورده است که حجم آن نسبت به بخش فقهی علم الفرائض، خیلی کمتر است. برخی از دانشمندان به مقوله حساب الفرائض نگاهی ویژه داشته‌اند؛ در حقیقت همین مقدار از علم حساب سبب شده که گاه علم الفرائض در طبقه‌بندی برخی از نویسندگان، زیرشاخه‌ای از علم حساب دانسته شود.

آنچه در حساب الفرائض دنبال می‌شود، این است که سهم هر یک از ورثه از ترکه متوقی به طور دقیق مشخص شود. در شریعت اسلامی سهم هر صنفی (نسبت سهم به کل ترکه) مشخص شده است؛ اما اگر اصناف مختلفی با تعداد مختلفی از ورثه جمع شوند، به دست آوردن سهم هر یک از ورثه به محاسبات دقیق ریاضی نیاز دارد. بنابراین، مقصود اصلی از حساب در این فن، «تصحیح مسائل» است تا از این طریق، سهم هر فرد نسبت به کل ترکه مشخص شود. «مسئله»، مخرج مشترک کسرهایی است که صورت آن‌ها، سهام هر صنف را که بین افراد آن مشترک است، مشخص می‌کند (نک. مهرعلی‌زاده، ۴۶۰/۷). «تصحیح» در اصطلاح علمای فرائض، به دست آوردن حداقل عددی است که امکان دارد نصیب هر یک از ورثه را بدون ایجاد کسر اعشاری از آن تأدیه کند (نک. شیخ‌الاسلامی، ۱۲۲-۱۲۳)؛ در این صورت لازم است کوچکترین مخرج مشترک را به دست آورد تا با آن بتوان سهم همه افراد را از ترکه متوقی به صورت یک کسر با صورت صحیح (منظور از صحیح در اینجا، یعنی صورت کسر متعلق به مجموعه اعداد طبیعی با تعریف امروزی) مشخص کرد.

۵. جایگاه فرائض و حساب الفرائض در میان علوم

در این بخش، موضوع فرائض و حساب الفرائض در کتاب‌های دایرة المعارفی و کتاب‌شناسی‌های دوره اسلامی بررسی می‌شود تا جایگاه فرائض و حساب الفرائض در طبقه‌بندی علوم تا حدی روشن گردد. محل اختلاف بیشتر آن است که اولاً علم الفرائض را باید جزء حساب دانست یا فقه؟ ثانیاً آیا حساب الفرائض در کنار حساب وصیت است و در نگاهی کلان‌تر، فرائض (میراث) و وصیت در کنار هم هستند یا باید این دو را از هم جدا کرد؟

ابن فریغون (قرن چهارم) در *جوامع العلوم*، علم حساب را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: نوع دیوانی، نوع فقهی و نوع هندسه، تنجیم و مساحت. نوع فقهی را هم به فرائض، وصایا، عین، دین و دور تقسیم می‌کند. به این ترتیب، ابن فریغون، فرائض را از انواع فقهی حساب می‌داند (نک. ابن فریغون، ۱۲۸).

محمد بن احمد خوارزمی (قرن چهارم) در باب اول از مقاله اول کتاب *مفاتیح العلوم* به مشتقات فقه می‌پردازد و فصل دهم از این باب را به فریضه (الفصل العاشر فی الفریضة) اختصاص می‌دهد. البته این فصل بسیار موجز است و خوارزمی در چهار پنج سطر، فقط به پنج اصطلاح رایج فقهی در علم الفرائض، یعنی عَصَبه، عَوْل، کَلَاله، اَکْدَرِیّه و تناسخ الوراثة اشاره می‌کند. او تعریفی از این علم ارائه نمی‌دهد (نک. خوارزمی، ۳۲). از این نوشته کوتاه خوارزمی دو مطلب به دست می‌آید؛ یکی اینکه، وی فریضه و میراث را مترادف دانسته و دو دیگر اینکه، این علم در نگاه خوارزمی زیرمجموعه فقه است نه حساب.

قاضی صاعد اندلسی (قرن پنجم) در *طبقات الامم*، عالمان علم الفرائض اندلسی را در ذیل مشاهیر و عالمان علوم ریاضی معرفی کرده است (نک: طبقات، ۲۵۵). وی ابوغالب خباب بن عباده فرائضی، ابویوب بن عبدالغافر، ابوالاصبع عیسی بن احمد واسطی، محمد بن عطار و ابواسحاق بن ابراهیم تجیبی معروف به قویدس را که هر یک صاحب کتابی خوب در این موضوع بودند، به ترتیب با عبارات «کان مشهوراً بعلم العدد» (ص ۲۴۳)، «احد المَهْرَة بعلم العدد» (ص ۲۴۴)، «احد المحکمین بعلم العدد والهندسة والفرائض وقعد بقرطبة لتعلیم ذلک» (ص ۲۵۰) و «متقن لعلم العدد والهندسة والفرائض وهو فی وقتنا هذا یعلّم بذلک فی مدینة قرطبة» (ص ۲۵۱) معرفی می‌کند.

در *یواقیت العلوم و دراری النجوم* (مجهول المؤلف) که بنا بر احتمال مصحح کتاب، دانش پژوه، باید از تألیفات قرن ششم هجری باشد (نک: مقدمه کتاب، صفحه یح)، از میان انواع علوم، سی علم گلچین شده و درباره هر یک توضیحاتی همراه با اهم مسائل

آن آمده است؛ از جمله این سی علم، یکی علم الفرائض است که نویسنده آن را بالاستقلال (نه شاخه‌ای از علم فقه یا حساب) و با نام دیگر علم موارث (ص ۵۶) مطرح کرده است؛ و دو دیگر علم حساب (ص ۲۵۶) که در ذیل این علم نیز نه از حساب الفرائض نام برده و نه از دیگر شاخه‌های آن.

در کتاب *الرسالة الشرفية في تقاسيم العلوم اليقينية*، «معاملات و موارث» کنار هم آمده است. چنان که سلماسی، مؤلف کتاب (قرن هفتم) در بیان علوم دنیایی به ذکر علم معاملات، سیاست، طب و حساب پرداخته و فایده حساب را شناخت «معاملات و موارث» دانسته است (نک. سلماسی، ۱۱۴).

یکی از علومی که در کتاب‌های دوره اسلامی بدان اشاره شده و به حساب الفرائض هم شباهت دارد، حساب دور و وصایا است.

ابن اکفانی (قرن هشتم) در *ارشاد القاصد الى اسنى المقاصد*، ظاهراً به تفکیک وصایا و فرائض قائل نیست. او زیرشاخه‌های فرعی حساب را به شش قسم تقسیم می‌کند: ۱- حساب مفتوح؛ ۲- حسب تخت و میل؛ ۳- حساب جبر و مقابله؛ ۴- حساب خطأین؛ ۵- حساب دور و وصایا؛ ۶- حساب درهم و دینار. موضوع دو زیرشاخه اول، بحث درباره اعداد معلوم و عملیات روی آن‌هاست. زیرشاخه‌های سوم تا ششم، درباره استخراج مجهولات از معلومات است. اگر استخراج مجهول از معلوم با استفاده از تناسب انجام شود، آن را «حساب خطأین» می‌گویند و اگر تناسب در آن به کار نرود، حساب جبر و مقابله، و اگر تناسب در محاسبات به کار نرود و به نظر بیاید که در محاسبه دوری وجود دارد، آن را «حساب دور و وصایا» می‌نامند و اگر تعداد مجهولات از معلومات بیشتر باشد، حساب درهم و دینار (نک. ابن اکفانی، ۲۱۲-۲۱۳؛ نیز نک. معصومی همدانی، ۴۶۲/۲۰-۴۶۳). ابن اکفانی در ذکر منافع حساب مفتوح به «قسمة الشركات من التركات» اشاره می‌کند؛ از این‌رو شاید بتوان گفت که وی حساب فرائض را در حساب مفتوح جای داده است (نک. ابن اکفانی، ۲۱۲).

شمس‌الدین آملی (قرن هشتم) در *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، ابتدا علوم را به علوم اوائل (علمی که از قبل از اسلام وجود داشت) و علوم اواخر (علمی که پس از اسلام پدید آمد) تقسیم می‌کند. علوم اواخر شامل چهار مقاله است که مقاله دوم آن، یعنی «شرعیات»، مشتمل بر پنج فن است. فن پنجم آن علم فروع الفقه است که چهار قسم می‌شود و یکی از اقسام آن، علم وصایا و دیگری علم فرائض است؛ بنابراین در

طبقه‌بندی آملی، علم فرائض در زمره فروع فقه است و فروع فقه هم جزء شرعیات است و شرعیات هم از جمله علوم اواخر (علوم دوره اسلامی) محسوب می‌شود. فرائض نیز از وصایا جدا شده است (نک. شمس‌الدین آملی، ۱۶/۱ و ۱۸).

ابن خلدون (قرن نهم) در کتاب مقدمه خود، علم فرائض را یکی از فروع علم عدد دانسته است، هرچند در ذیل علم فقه نیز مستقلاً به نحوی از آن سخن می‌گوید (نک: سطور بعد). طبق نظر او حساب، جبر و مقابله، معاملات و فرائض قسیم هم هستند و همگی از علم عدد منشعب می‌شوند (نک. ابن خلدون، ۶۳۰/۱ و ۶۳۵-۶۳۷). وی ضمن توضیح چستی این علم، درباره جایگاه آن در بین سایر علوم هم بحث می‌کند و این بار آن را از جهتی جزئی از فقه و از جهتی دیگر جزئی از حساب می‌داند و سپس به معرفی برخی کتب در این زمینه می‌پردازد. ابن خلدون یکی از اعمال حساب در فرائض را جذر می‌داند، در حالی که جذر در محاسبات مربوط به تقسیم ارث میان ورثه اصلاً کاربردی ندارد؛ البته اگر متوقی به طریق خاصی وصیت کند، جذر گرفتن هم می‌تواند یکی از اعمال حساب در تقسیم ترکه باشد و این محاسبه با فرائض (میراث) ارتباطی ندارد. همچنین ابن خلدون در برشمردن احکام وراثت از وصایا نام می‌برد. این‌ها نشان از آن دارد که وی وصیت را از فرائض جدا نکرده و آن را بخشی از فرائض می‌داند و ضمناً محاسبات مربوط به وصیت را هم جزئی از حساب الفرائض دانسته است (نک: همان، ۶۳۷/۱-۶۳۸).

ابن خلدون در جای دیگری از کتاب خود (بخش اقسام علوم، فصل هشتم، ذیل علم الفرائض)، بعد از تعریف این علم و بیان مسئله مناسخات^۱، اشاره می‌کند که به سبب غلبه مسائل حسابی بر این علم، فقهاء این را، علم یا «فتی مستقل» شمردند و صاحبان مذاهب مختلف از مالکی و شافعی و حنفی و حنبلی آثار متعددی در این موضوع تألیف کرده‌اند. ابن خلدون این علم یا فن را به سبب جمع میان معقول و منقول، «فتی شریف» دانسته است، ولی در عین حال از برخی از این آثار و نوشته‌ها به سبب «غلو در مسائل حسابی و ذکر مثال‌های غیر متداول در میان مردم» انتقاد کرده است (نک: همان، ۵۷۱/۱-۵۷۲).

۱. تناسخ الوراثه یا مناسخات یکی از موضوعات علم فرائض است. خوارزمی این اصطلاح را در مفاتیح (ص ۳۲) این چنین معنا کرده است: از دنیا رفتن ورثه یکی پس از دیگری و برجای ماندن میراث و ماترک متوقی و عدم تقسیم آن.

قلقشندی (قرن نهم) در *صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء* در ذکر علم عدد یا ارثماتیقی، به پنج علم اشاره می‌کند که یکی از آنها «حساب دور و وصایا» است و از فرائض یا حساب الفرائض نامی نمی‌برد (نک. قلقشندی، ۱/۵۶۲-۵۶۳). وی در بخش دیگری از کتاب خود، به معرفی انواع رسائل از جمله «رسائل مفاخرات» می‌پردازد. قلقشندی در ذیل این مبحث به یکی از تألیفات خود در موضوع مفاخره میان علوم اشاره می‌کند که برای «قاضی القضاة علامة الزمان جلال الدین عبدالرحمن بن ابی حفص عمر البلقینی الکنانی الشافعی» نوشته است. وی درباره این رساله می‌گوید: «من مفاخرات علوم را در این رساله در قالب گفت‌وگویی خیالی از زبان هفتاد و چند علم نوشته‌ام؛ از علم لغت آغاز کردم و با فنّ تاریخ به پایان رساندم» (نک: همان، ۱۴/۲۳۷). قلقشندی در این رساله، مفاخره حساب دور و وصایا را نسبت به حساب درهم و دینار (علمی که مفاخره‌اش قبل از حساب دور و وصایا آمده بود) این چنین بیان می‌کند: «استخراج مجهولات هرچند نفعش عظیم است و جایگاه خوبی دارد، اما من از آن پر سودترم؛ مقدار آنچه را با دور به وصایا تعلق می‌گیرد، تبیین می‌کنم تا اینکه برای هر کس که تأمل می‌کند، روشن شود و دور به وجود آمده را قطع می‌کنم تا مسئله به ظاهرترین قضایا بازگردد و اگر این‌گونه نباشد با دور و تسلسل مواجه می‌شویم» (همو، ۱۴/۲۵۳). بعد از مفاخره حساب دور و وصایا، نوبت به علم فقه می‌رسد و این علم در بیان مفاخراتش به یکی از افراد یا فروع خود، یعنی علم الفرائض اشاره می‌کند (همان، ۱۴/۲۵۳-۲۵۴). از اینجا معلوم می‌شود که قلقشندی اولاً حساب دور و وصایا را در ضمن فروع علم عدد یا علم ارثماتیقی جای داده؛ ثانیاً علم الفرائض (میراث) و به تبع آن، حساب الفرائض را از شاخه‌های علم حساب (عدد) ندانسته و آن را در ذیل علم فقه جای داده است.

طاش کبری‌زاده (۹۰۱-۹۶۸) که در کتاب *مفتاح السعادة و مصباح السيادة* به معرفی علوم مختلف و کتاب‌های مشهور هر علم پرداخته، فرائض را از حساب الفرائض جدا کرده و آن را از فروع فقه برشمرده است. از دیدگاه او، علم الفرائض در اصل بایی از علم فقه است؛ اما به سبب توجه زیاد علما به آن، آن را به طور مجزا تدوین کردند؛ بنابراین نزد علما مستقل است و از فروع علم فقه قرار داده شده است (نک. طاش کبری‌زاده، ۲/۵۵۶).

طاش کبری‌زاده در فروع علم عدد که آن را علم حساب نیز می‌نامد (نک. همان، ۱/۳۶۸)، به حساب الفرائض می‌پردازد؛ با وجود این، کتاب مستقلی در حساب الفرائض

معرفی نکرده و اشاره می‌کند که این علم در همان کتاب‌های علم فرائض جای دارد. از نظر کبری‌زاده، حساب الفرائض به سبب تعلقش به فرائض از فروع علوم شرعی است، ولی از این حیث که متشکل از قواعد حسابی است، از فروع علم عدد (علم حساب) به شمار می‌آید. وی همچنین متذکر می‌شود که جزئیات این علم (حساب الفرائض) در کتب فرائض آمده است (نک. همو، ۳۷۱).

بدین ترتیب، وی فرائض را از فقه و حساب الفرائض را از حساب می‌داند. ضمناً در برشمردن فروع علم حساب، حساب دور و وصایا را هم علاوه بر حساب فرائض، جزء شاخه‌های علم حساب می‌داند. نکته قابل توجه آن است که تعریف طاش کبری‌زاده از حساب دور و وصایا مانند تعریف ابن‌اکفانی در کتاب *ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد* است (نک. همو، ۳۷۰-۳۷۱؛ نیز نک. ابن‌اکفانی، ۲۱۸)، اما ابن‌اکفانی بر خلاف طاش کبری‌زاده در برشمردن شاخه‌های علم حساب، از حساب الفرائض اسمی نمی‌آورد. این احتمال وجود دارد که طاش کبری‌زاده در نوشتن کتاب خود از کتاب ابن‌اکفانی هم استفاده کرده باشد، اما طابق النعل بالنعل از وی تقلید نکرده، بلکه در مواردی مثل همین مورد، نظری غیر از نظر ابن‌اکفانی ابراز کرده است.

حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق) هم در *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون* از طاش کبری‌زاده پیروی می‌کند و می‌نویسد: «هو (علم حساب) فرع علم العدد المسمی بالارثماطیقی و له فروع اوردها صاحب مفتاح السعادة بعد ان جعل علم العدد اصلاً و علم الحساب مرادفا له مع کونه فرعا...» (حاجی خلیفه، ۶۶۳/۱).

بنابراین، از نظر طبقه‌بندی فرائض و حساب الفرائض، حاجی خلیفه همانند طاش کبری‌زاده عمل می‌کند و فرائض را از فقه (نک. همو، ۱۷/۱) و حساب الفرائض را از فروع علم حساب می‌داند. از نظر او حساب الفرائض جزئی از حساب بر مبنای احکام فقهی محسوب می‌شود (نک. همان، ۶۶۴/۱).

حاجی خلیفه در بیان علم فرائض، پس از ذکر چیستی، موضوع و علت احتیاج به آن (نک. همو، ۱۲۴۴/۲)، همانند ابن‌خلدون (نک. سطور پیشین)، وجود مسائل حسابی بسیار در این علم را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد: «در نهایت باید بتوانیم سهم هر یک از وارثان را مشخص کنیم و در این علم از مسائلی بحث می‌شود که برای حل آن باید از اصول شرعی کمک گرفت و همچنین این مسائل جنبه تمرینی دارند» (همان‌جا). وی همچنین در جایی دیگر از کتابش، با اشاره به فرائض، علت انتزاع آن را از فقه، همانند

انتزاع کحالت از طب و قرائت از تفسیر، اهمیت زیاد آن می‌داند (نک. همان، ۴۲۷/۱).

۶. فرق وصایا و فرائض (مواریث) و حساب آنها

وصایا و فرائض دو مقوله جدا از هم است و نباید بین این دو اشتباه شود. چنان‌که گفته شد، در کتاب‌هایی چون *جوامع‌العلوم* نیز بین فرائض و وصایا تفکیک شده است. در وصیت، شخص حق دارد که ثلث مال خود را هر طور که صلاح بداند وصیت کند تا تقسیم شود؛ اما در بحث فرائض، تقسیم مال به هر صورتی ممکن نیست و معادلات تقسیم ارث بین ورثه، معادلاتی محدود است و سهم‌های معین شده از شش مورد تجاوز نمی‌کند و پس از آنکه «اصحاب الفرائض یا فرض‌بران» به سهم یا حق خود رسیدند، «قرابت‌بران»، باقی ترکه را به «رد» صاحب می‌شوند، ولی اگر مالی باقی بماند و قرابت‌بری وجود نداشته باشد، این باقیمانده بین فرض‌بران به همان نسبتی که فرض یا ارث به آنها رسیده، تقسیم می‌شود. برخی از فقها در مواردی مصالحه را مستحب دانسته‌اند و محاسبه این مصالحه نیز مسئله چندانی پیچیده‌ای نیست و نوعی میانگین‌گیری است. در ضمن، تعداد ورثه هم محدود است و این‌گونه نیست که ترکه به هر کس برسد؛ حتی اگر شخص متوقی رَحِمی (خانواده و خویشاوندی) نداشته باشد، مال او به امام (یا حکومت اسلامی) می‌رسد. غرض آنکه، تقسیم ترکه متوقی پس از ادای دیون او و پس از عمل به وصیت او، کار چندانی دشواری نیست و محاسبه آن، ساده است. تلاش محاسبه‌گران این بوده که مخرج مشترک بگیرند و سهم افراد را سهمی صحیح قرار دهند؛ برای نمونه، اگر سهم یک فرد $\frac{1.5}{6}$ از کل ترکه باشد، حساب‌گران سعی می‌کنند با تصحیح مخرج، عدد صورت را عددی صحیح قرار دهند تا تقسیم ترکه آسان‌تر شود، اما در بحث وصیت، دیگر این‌چنین نیست. متوقی می‌تواند با هر سلیقه نسبت به ثلث مال خود وصیت کند و هیچ محدودیتی در نوع معادلات و حتی تعداد آنها وجود ندارد. اگر کسی اموال گزافی داشته باشد می‌تواند ثلث آن را بین صدها نفر و حتی بیشتر تقسیم کند؛ برای نمونه، شخص می‌تواند وصیت کند که ثلث مال او بدین‌گونه بین افراد مختلف تقسیم شود:

ثلث مال وصیت‌کننده $A =$

$$W = x, Y = \alpha x^n, Z = \beta x^{n+k} \longrightarrow W + Y + Z = A$$

از این‌رو، حساب وصیت بر خلاف حساب فرائض می‌تواند یک حساب پیچیده باشد و

محدودیتی در درجات معادله وجود ندارد. یک ریاضی‌دان می‌تواند، کتاب تألیف کند و مسائل سخت ریاضی را در قالب وصیت یک متوفی مطرح کند؛ اما چنین کاری برای حساب فرائض ممکن نیست. اصولاً حساب فرائض، حسابی عمومی است که تقریباً همه افراد، دست‌کم یک‌بار در عمرشان باید اموال یکی از نزدیکان خود را بر اساس شرع اسلام تقسیم کنند و چیزی که تا این حد عمومیت دارد نمی‌تواند چیز پیچیده‌ای باشد. در مورد وصیت هم اگرچه می‌توان بر طبق معادلاتی پیچیده، مالی را مثلاً ۱۰ نفر تقسیم کرد؛ اما عموم مردم این‌گونه وصیت نمی‌کنند. به هر روی، راه برای یک ریاضیدان دوره اسلامی هموار بود که معادلات و مسائل خود را در قالب وصیت بیان کند و به حل آن‌ها بپردازد. به عبارتی دیگر، بحث وصیت این قابلیت و انعطاف را دارد که از درون آن، مسائل سخت و پیچیده ریاضی بیرون بیاید، ولی بحث فرائض چنین قابلیت و انعطافی ندارد. در ضمن در حساب فرائض می‌توان تعداد محاسبات و تعداد عملیات را با فرض اصناف مختلفی از ورثه و فرض تعداد مختلفی از وراثت در هر صنف، افزایش داد و می‌توان مسائل متنوعی را طرح کرد؛ اما در نهایت نوع عملیات و نسبت سهم اصناف از کل ترکه تغییری نمی‌کند. معادلات موجود در حساب فرائض همه از درجه یک هستند و نسبت سهام هر صنف از کل ترکه هم معلوم است. آنچه می‌تواند تغییر پیدا کند، تعداد افراد هر صنف و نیز انواع اصناف موجود در مسئله است؛ با این توصیف در حساب فرائض، کمیت عملیات محاسباتی قابل تغییر است؛ اما کیفیت عملیات ثابت است.

۷. نتیجه

فرائض یا موارثت، علمی است که با آن، سهم‌الارث هر یک از وارثان از ترکه متوفی مشخص می‌شود. بخش اعظم این علم به احکام فقهی اختصاص دارد و بخش کوچکی از آن که به اجرای این احکام مربوط است، شامل مختصری از علم حساب (حساب الفرائض) می‌شود. برخی از علماء و صاحبان کتب دانشنامه‌ای و طبقه‌بندی علوم، این علم را زیرشاخه فقه و برخی دیگر نیز آن را زیرشاخه حساب دانسته‌اند و برخی دیگر نیز به‌نوعی آن را به‌طور مشخص نه در ذیل فقه و نه در ذیل حساب، بلکه علمی مستقل با دو وجه فقهی - حسابی شمرده‌اند. کتاب‌های پرشماری در این علم تألیف شده است که نویسندگان آن‌ها بر اهمیت این علم براساس احادیثی منسوب به رسول خدا(ص) که فرائض را نصف علم می‌دانستند، تأکید داشتند.

محاسبات تقسیم ارث که از آن به‌عنوان حساب‌الفرائض یاد می‌شود، ساده و تنها مبتنی بر اعمال اصلی حساب است. در حساب‌الفرائض، تمام تلاش‌ها بر این است که سهم همه افراد به‌صورت کسری از ترکه با مخرج مشترک و صورتی صحیح بیان شود. در حساب‌الفرائض، فقه با ریاضیات پیوند برقرار می‌کند و فقهاء با استفاده از مقدار مختصری از قواعد حساب، مکلفین را در اجرای احکام راهنمایی می‌کنند. در پایان مقاله نیز به لزوم تفکیک دو مسئله فرائض و وصایا و به تبع آن به تفاوت نحوه محاسبه در حساب‌الوصایا با حساب‌الفرائض به‌اجمال پرداخته شده است.

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تصحیح: عراقی، مجتبی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ج ۳، ۱۴۰۵ ق.
- ابن اکفانی، محمد بن ابراهیم بن ساعدانصاری، *ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد*، تحقیق و تعلیق عبدالمنعم محمدعمر، مراجعه: احمد عبدالرحمن، قاهره: دارالفکر العربی، (بی تا).
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه *ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)*، مراجعه: زکار سهیل، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ج ۱، ۱۴۰۸ ق.
- ابن فریغون، متغبی، *جوامع العلوم*، تحقیق قیس کاظم الجنابی، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة الاولى، ۲۰۰۶ م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۷، بی تا.
- آغاززرگ طهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، گردآورنده احمد بن محمد حسینی، بیروت: دارالاضواء، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱ و ۲، بی تا.
- خوارزمی، محمد بن احمد، *مفاتیح العلوم*، بیروت: دارالمناهل، ۱۴۲۸ ق.
- جرجانی علی بن محمد، *التعریفات*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ قرآن*، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی، تصحیح غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، ج ۲، ۴، ۱۳۷۴.
- سلماسی، ابوعلی حسن بن ابراهیم، *الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة*، زیر نظر و اشراف مهدی محقق، مقدمه و تصحیح: حمیده نورانی نژاد و محمد کریمی زنجانی اصل، تهران: انجمن آثار و فرهنگي دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- شمس الدین آملی، محمد بن محمود، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، مصححان ابراهیم میانجی و هدایت الله مسترجمی، تهران: اسلامیة، ج ۱، ۱۳۸۱ ش.
- شیخ الاسلامی، اسعد، *احوال شخصیة در مذاهب چهارگانه اهل سنت (ارث، وصیت، وصایت)*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۴.
- طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی، *مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم*، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ج ۱ و ۲، ۱۴۲۲ ق.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، شارح سید محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری، ج ۸، ۱۴۱۰ ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، گردآورنده محسن آل عصفور، قم: مؤسسه دارالهجرة، ج ۲، ج ۸، ۱۴۰۹ ق.
- قاضی صاعد اندلسی، احمد، التعریف بطبقات الأمم، تصحیح: غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- قلقشندی، شهاب‌الدین احمد بن عبدالله، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، محقق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ج ۱، (بی تا).
- معصومی‌همدانی، حسین، «مدخل "حساب"، از دایرة المعارف بزرگ اسلامی»، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و همکاران، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، ۱۳۹۱، صص ۴۵۰-۴۷۰.
- مهرعلی‌زاده، قاسم، «مدخل "ارث"، از دایرة المعارف بزرگ اسلامی»، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ۱۳۷۵، صص ۴۴۹-۴۶۲.
- نجات، عبدالرحیم، عول و تعصیب: در بیان کیفیت توریث و اختلافات اهل سنت و امامیه در مسائل ارث یا الصواب و التصویب فی العول و التعصیب، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ناشناس، یواقیت العلوم و دراری النجوم، تصحیح: دانش‌پژوه، محمدتقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۵ ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ج ۳۹، ۱۴۰۴ ق.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ج ۱۹، ۱۴۱۵ ق.